

+ نقد برنامه اسکار مهران مدیری

این روزها همه برنامه واقع‌گرایانه می‌سازند. شما چطور؟



وقتی نیما شعبان‌نژاد را به عنوان دستیار خود استفاده می‌کنید باید به ویژگی‌های بارز او در صحبت کردن هم توجه داشته باشید؛ نه این که چون در برنامه اصلی، دستیار مجری ساکت است و فقط امور پیشبرد بازی‌ها را انجام می‌دهد، شما هم همین را از شعبان‌نژاد بخواهید.

البته شاید قرار بوده دستیار مدیری در این برنامه واقعا یک دستیار ساده باشد. بعدا قرار شده وظیفه‌ی تبلیغ سرمایه‌گذار را هم به عهده بگیرد. با توجه به تبتلی که آقای مدیری در دست می‌گیرند و اذعان به بی‌برنامه بودن برنامه می‌کنند این موضوع اصلا بعید نیست.

در هر صورت این روزها همه رئالیتی‌شو و گیم‌شو می‌سازند. ظاهرا مخاطب و پول همین جاست. نیازی هم به ایده و بازیگر جدید نیست. اصلا همان مافیای همیشگی را بساز و همان بازیگران سابق را اتوبوسی دعوت کن، در نهایت هم پولت را بگیر و برو. چه نیازی به ایده و هدف؟ ما از آقای مدیری انتظارمان بیشتر بود. انتظاری که ظاهرا عبت بوده است.

با وجود حفظ سبک شخصی خودش در بازیگری و کارگردانی همیشه در حال پیشرفت بوده است.

ورود او به شبکه نمایش خانگی نیز زمانی بود که کمتر کسی پول برای خرید دی‌وی‌دی می‌داد. شاید «قهوه تلخ» اولین نمایش خانگی ایران نباشد اما قطعا در دوره خود بهترین و پرفرودارترین این عرصه بود. مدیری وزنه بزرگی برای سینمای کم‌دی ایران بود که باتلویزیون قدرت گرفت و به سینما و شبکه‌های نمایش خانگی نیز ناخنک زد و این روزها رو به افول است.

این سال‌ها دیگر خبری از پیشرفت مدیری در ساخت برنامه به چشم نمی‌خورد. شاید روی حفظ شعر و ادبیات کلاسیک وقت گذاشته باشد و روی صدایش کار کرده باشد، اما روی ایده‌پردازی در ساخت برنامه‌های بعدی هرگز. «دورهمی» کپی از یک برنامه هندی بود و «اسکار» کپی از یک برنامه انگلیسی است. البته پیشرفت بوده، منتها در اعتراف به کپی بودن برنامه. مدیری در همان ابتدای برنامه اسکار گفت ما این برنامه را کپی کردیم اما آن را ایرانی‌تر هم کردیم.

هرچند یک سری شوخی عملی در برنامه اصلی در اسکار تکرار نشده و تصویر عباس کیارستمی هم به کنار تصاویر کم‌دین‌های معروف آمده است، اما قبول کنید این‌ها به هیچ وجه ایرانی‌تر کردن نیست. وقتی یک سناریو بومی‌سازی می‌شود باید به داشته‌های خودتان هم نگاه کنید. برای مثال

«اسکار» نام جدیدترین مجموعه بازی واقع‌گرایانه‌ی (رئالیتی‌شو) شبکه نمایش خانگی با مجری‌گری مهران مدیری و تهیه‌کنندگی محمد شریفی و کژال نوری است. نام محمدرضا درخشان نیز در کنار مدیری برای کارگردانی این اثر به چشم می‌خورد. نویسندگی این اثر نیز بر عهده‌ی یک تیم هشت نفره است که با توجه به کپی بودن برنامه، این گمان را به وجود می‌آورد که برنامه زیاد هم رئالیتی‌وو واقع‌گرایانه نیست.

در این برنامه، مهران مدیری به عنوان مجری با چهار کم‌دین روبه‌رو است و چالش‌هایی برای هر کدام از ایشان معین می‌کند. کم‌دین‌ها، چالش‌ها را انجام می‌دهند تا تندیس برنامه را به دست آورند. نمره دادن به اجرای چالش‌ها نیز بر عهده‌ی مجری و دستیارش است که قانون خاصی ندارد. در پایان نیز نفر آخر رقابت یک مسئولیت اجتماعی به عهده خواهد گرفت. در کل این برنامه خوب است اگر به پشت‌صحنه‌های کارهای مهران مدیری علاقه‌مند هستید. انگار نشسته‌اید و فقط قرار است پشت‌صحنه ببینید!

از ابتدای ورود مدیری به تلویزیون، پیشرفت‌ش محسوس بوده. «سیب خنده» و «مجموعه نوروزی سال ۷۶» با «نقطه چین» و «پاورچین» قابل مقایسه نیست. همه‌ی این‌ها هم با «مرد هزار چهره» و «شب‌های برره» قابل مقایسه نیستند. مهران مدیری



امیر زایم، ناظمی مقیم

طنز دینی، فرشته مرگ و وودی آلن

+ طنز دینی درباره مرگ با بررسی نمایشنامه «مرگ در می‌زند»

لحظه مرگ، تبدیل به آینه زندگی افراد تبدیل می‌شود.

● محتوای دینی، الهام‌بخش یا محدودکننده؟

در معارف دینی، داستان‌ها و روایت‌های زیادی در رابطه با فرشته مرگ وجود دارد. این حجم بالای محتوا، نه تنها نویسندگی را برای طنز نوشتن محدود نمی‌کند، بلکه ظرفیت ارزشمندی برای طنز نویسی است تا بتواند طنز غنی و پرمغز بنویسد؛ حتی این داستان‌ها می‌تواند الهام‌بخش سوژه‌های جذابی برای طنز نوشتن باشد. به طور مثال در مثنوی مولوی، داستان فردی بیان می‌شود که به حضرت سلیمان مراجعه می‌کند و به ایشان می‌گوید امروز فرشته مرگ را دیدم که با خشم و غضب به من نگاه می‌کرد. او از حضرت سلیمان درخواست می‌کند که به باد دستور دهد تا مرد را به هندوستان ببرد تا از فرشته مرگ فرار کند. حضرت سلیمان درخواست او را اجابت می‌کند. پس از این ماجرا، حضرت سلیمان فرشته مرگ را ملاقات می‌کند. ایشان از فرشته مرگ علت نگاه خشم‌آلود او به مرد را جویا می‌شود. فرشته مرگ می‌گوید نگاه من از خشم و غضب نبود، از سر تعجب بود؛ چرا که دستور داشتم جان این مرد را در هندوستان بگیرم، اما او را در این شهر دیدم و تعجب کردم. حضرت سلیمان آهی کشید و گفت: بیچاره نمی‌دانست که از مرگ نمی‌تواند فرار کند.

● بیشتر به مرگ بخندیم

مرگ موقعیتی شگفت و مرموز در زندگی است. این شگفتی، ظرفیت زیادی را برای تولید طنز ایجاد می‌کند. موقعیتی که کمتر در محتوای مکتوب طنز به سراغ آن رفته‌ایم. انکار فرشته مرگ، ترس از مرگ، اعتراف به اشتباهات، تهدید فرشته مرگ، تطمیع مرگ و... می‌تواند موقعیت‌های فراوانی برای تولید طنز ایجاد کند. طنزی که به دنبال بیان حقیقت مرگ، تنبه انسان‌ها و هشدار درباره این است که بالاخره روزی می‌رسد که مرگ، در می‌زند!

تبدیل به متنی طنزآمیز کرده است. چرا که شخصیت مرگ، به دور از انتظار و تصور ذهنی مخاطب است؛ و این شخصیت متفاوت، موقعیت‌های متفاوتی را هم رقم می‌زند.

● فرشته مرگ طنز دینی هم، احق است؟

همانطور که گفته شد، عمده طنز اصلی نمایشنامه «مرگ در می‌زند» روی شخصیت ساده و دست‌وپاچلفتی فرشته مرگ بنا شده. اما به استناد متون دینی، ما فرشته مرگ را شخصیتی مقدس، الهی، مهربان و محترم می‌دانیم. با این وجود چگونه می‌توانیم درباره فرشته مرگ، طنز دینی تولید کنیم؟

به نظر می‌رسد بر خلاف متن وودی آلن، برای تولید یک طنز دینی، بار اصلی طنز باید روی دوش شخصیتی باشد که قرار است جانش گرفته شود. از این طریقی می‌توان رفتارهای اجتماعی و فردی آدم‌ها را نقد کرد.

به طور مثال یک فرم مناسب برای این کار، مذاکره انسان‌های مختلف با این فرشته، در لحظه مرگ است. یعنی می‌توان متن‌هایی نوشت از لحظه مرگ انسان‌های مختلف که در آن، افراد تلاش می‌کنند فرشته مرگ را راضی کنند تا مرگ آن‌ها را به تأخیر بیندازد. البته باید به این مسئله اشاره کنیم که در همین نمایشنامه «مرگ در می‌زند» چنین اتفاقی می‌افتد و شخصیت «نات اکرم» تلاش می‌کند که فرشته مرگ را راضی کند و از او ۲۴ ساعت مهلت بگیرد. اما همان‌طور که گفته شد بار اصلی این طنز، روی شخصیت نسبتا احق فرشته مرگ است. اما برای تولید یک طنز دینی، بار اصلی طنز معمولا روی شخصیتی است که قرار است جانش گرفته شود. یعنی هرکس با توجه به سبک زندگی و عادت‌هایی که در طول زندگی داشته، وارد مذاکره با فرشته مرگ می‌شود. مثلا کسی در زندگی‌اش همیشه سعی می‌کرده بارشوه دادن، کارهای اداری‌اش را جلو ببرد، در لحظه مرگ نیز تلاش می‌کند به فرشته مرگ، پیشنهاد رشوه بدهد؛ یا فرد دیگر سعی می‌کند تهدید کند؛ یا زنی تلاش می‌کند با اغواگری، فرشته مرگ را از این کار منصرف کند. به عبارتی

مرگ، خنده دارد؟ مگر می‌شود درباره مرگ و فرشته مرگ طنز نوشت؟ مرگ به عنوان پدیده‌ای مرموز و شگفت بیشتر با حس ترس یا غم، شناخته می‌شود؛ به همین خاطر می‌توان بهترین طنزها را با موضوع مرگ نوشت. چرا که طنز، دقیقا یعنی برخورد غیرقابل انتظار.

در این نوشته قصد دارم با بررسی نمایشنامه طنز «مرگ در می‌زند» اثر وودی آلن، درباره طنز درباره مرگ و بالاتر از آن، یعنی طنز دینی درباره مرگ بنویسم؛ که این مسئله را سخت‌تر می‌کند. چرا که مرگ و فرشته مرگ، در متون دینی به عنوان امری مقدس شناخته می‌شوند.

● مرگ-که احق است-در می‌زند

نمایشنامه «مرگ در می‌زند» داستان مردی ۵۷ ساله است که در یک نیمه شب با فرشته مرگ مواجه می‌شود. فرشته مرگ قصد دارد جان او را بگیرد و مرد هم می‌خواهد مرگ را راضی کند تا این کار را برای ۲۴ ساعت به عقب بیندازد.

در این نمایشنامه، بار اصلی طنز روی دوش شخصیت متفاوت و کمی دست‌وپاچلفتی مرگ است. به عبارتی برخلاف تصور ذهنی همه ما درباره فرشته مرگ که موجودی توانمند، جدی و حتی شاید ترسناک باشد، شخصیت فرشته مرگ در این نمایشنامه، شخصیتی ساده، دست‌وپاچلفتی و اندکی احق است. این فرشته، نه یک موجود فراطبیعی که چیزی شبیه همین انسان‌های دور و بر خودمان است. مثلا او وقتی می‌خواسته از ساختمان بالا بیاید تا از پنجره وارد ساختمان شود، شنلش به ناودان ساختمان می‌گیرد و هم لباسش پاره می‌شود، هم ناودان ساختمان آسیب می‌بیند. یا وقتی با اصرار پیرمرد مواجه می‌شود، راضی می‌شود تا با او مسابقه بدهد و اگر در مسابقه شکست خورد، به مرد یک روز دیگر مهلت بدهد؛ که اتفاقا مرگ در این مسابقه شکست می‌خورد. همین مسئله، این نمایشنامه را



مهرداد اسدی